

دریچه

تندیس سرز مین همیشه به هم ریخته



اردشیر زارعی‌قنواتی

■ پاکستان به عنوان سرزمینی که استقلال آن نه بر اساس تمدن کهن یا ساخت دولت – ملت در تقویم مدرن، بلکه از همان ابتدا محصول منازعه قومی – مذهبی در یک متن جغرافیایی نامتجانس و حاشیه‌های نامتقارن تر رقم خورده است، همواره از درون خود مستعد بروز بحران است. به همین دلیل حاصل جمع این معادله استعماری در یک محیط توسعه‌نیافته بیش از آنچه موجب تساهل و مدارا تلقی شود منجر به بروز و ظهور بنیادگرایی و تنازعات مزمن قومی خواهد بود که به نظر نمی‌رسد بتوان بر آن نقطه پایان گذاشت. نگاه به پاکستان از زاویه کنش‌ها، وقایع موردی و مجرد، بدون در نظر گرفتن سابقه تاریخی شکل‌گیری و بستر نامتجانس در جغرافیای سرزمینی آن، از اساس می‌تواند گمراه‌کننده و اشتباه به حساب آید. این کشور همیشه از درون دچار تناقضات ساختاری و تنش مداوم بوده است و برای همسایگان خود از جمله هند و افغانستان نیز یک معضل منطقه به شمار می‌رود. پاکستان از چهار ایالت خودمختار پنجاب، سند، بلوچستان و ایالت شمال غربی به همراه دو ناحیه قبایلی شکل می‌گیرد و به تجربه نشان داده است که به لحاظ سرزمینی و ملی این نواحی هیچ سنخیتی با هم ندارند. در حوزه سیاست نیز دقیقاً تقسیم‌بندی و بلوکسازي در همین راستا انجام گرفته است و این کشور را فاقد یک سیاست ملی می‌کند. در سه‌ضلعی قدرت موجود، ارتش به عنوان بزرگ‌ترین رکن قدرت در این کشور بر تمامی حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، امنیتی و حتی اجتماعی اشراق داشته و تا به امروز تعیین‌کننده اصلی صحنه بازی بوده است. دولت به عنوان نماد حوزه سیاست در پاکستان به غیر از زمانی که تحت تسلط ژنرال‌های ارتش بوده است چون دوران «ضیاح الحق» و «پرویز مشرف»، به کلی فاقد قدرت فائقه و تصمیم‌گیری در این عرصه است. ضلع سوم حوزه قدرت در پاکستان شکل‌دهنده یک مجموعه ناهمگون از سنختر اجتماعی، ساخت قبایلی، بنیادهای قدرتمند اما نامتجانس قومی– مذهبی، جایگاه ویژه ژئوپلیتیک در منطقه جنوب شرقی آسیا و خاورمیانه و مهم‌تر از همه موقعیت ژلاتینی– پارازیتی یک هویت کلاب ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. این محیط تقریباً منحصر به فرد در جهان کنونی که به صورت مداوم در حال تنش درونی و بیرونی است به صورت بحران‌ساز بوده و موجب ایجاد چالش برای خود و دیگران می‌شود.

حکم دادگاه عالی پاکستان در روز سه‌شنبه ۱۹ ژوئن در خصوص عدم صلاحیت «یوسف‌رضا گیلانی» نخست‌وزیر این کشور به دلیل توهین به دادگاه و مانع‌تراشی جهت رسیدگی به تخلف مالی «آصف علی زرداری» رئیس‌جمهوری، بار دیگر اسلام‌آباد را دچار یک بحران سیاسی کرد. جالب اینجاست که دادگاه عالی پاکستان که در بین سه‌ضلعی دولت فاسد، ارتش نقش‌کننده دموکراسی و مزاحم منطقه و همچنین محیط نامتقارن موجود، تقریباً سالم‌ترین رکن حقوقی این کشور است در شرایطی که تنش در معادلات قدرت بین دولت و ارتش به بالاترین سطح خود رسیده است با این اقدام رکن سیاسی را به نفع رکن نظامی قدرت تضعیف می‌کند. هر چند به واسطه دارا بودن اکثریت پارلمانی توسط حزب مردم و احزاب متحد خود، آنان هنوز می‌توانند یک جایگزین مطلوب خویش را به جای گیلانی منصوب کنند اما این ضربه به دولت در شرایط کنونی غیرقابل جبران تلقی می‌شود. این نکته را نیز نباید فراموش کرد که هم‌اینک موقعیت پاکستان به لحاظ وضعیت منطقه و بین‌المللی به خصوص با توجه به تنش روزافزون با دولت آمریکا و اختلاف با افغانستان به جهت دخالت در این کشور جایگاه اسلام‌آباد را در حوزه سیاست خارجی نیز با چالش روبه‌رو کرده است. در وضعیتی که تمام راه‌ها از درون و بیرون به بن‌بست ختم می‌شود حکم دادگاه عالی پاکستان می‌تواند تبعات بسیار فراتر از یک جابه‌جایی نخست‌وزیر و اجرای «هر» قانون داشته باشد. البته از زمان روی کار آمدن دولت گیلانی یک اختلاف آشکار بین نهاد دولت و شخص وی با دادگاه عالی وجود داشته که بدون شک در صدور این حکم بدون تاثیر نبوده است. این حکم در خصوص پرونده‌ای صادر شده است که در دادگاه سوییس زرداری و همسرش متهم شده بودند که دست به پولشویی ۱۲میلیارد دلار رشوه‌ای دریافتی زده‌اند اما بعد از ریاست‌جمهوری وی این دادگاه در سال ۲۰۰۸ میلادی پرونده را مختومه اعلان کرد که همین شباهیه سیاسی بودن حکم دادگاه عالی پاکستان را افزایش می‌دهد. از آنجا که تعیین عدم صلاحیت نخست‌وزیر توسط دادگاه عالی پاکستان برای اولین‌بار در تاریخ کوتاه بعد از استقلال این کشور از هندوستان انجام می‌گیرد و گیلانی نیز گفته است «تنها پارلمان می‌تواند رای به عدم صلاحیت وی دهد» اما طبق قانون اساسی رای دادگاه عالی معتبر تلقی شده و باید پایان کار گیلانی را در صورت عدم مصالحه تمام‌شده به حساب آورد. سقوط دولت گیلانی در شرایطی که حزب مردم دوران افول خود را طی می‌کند، تنش بین اسلام‌آباد – واشنگتن به لوج خود رسیده است، نقش پاکستان در بی‌ثباتی افغانستان در آستانه خروج ناتو از این کشور گسترش یافته است، رابطه ارتش و دولت در بدترین شرایط است و تنش‌های فرقه در این کشور هر روز گسترش می‌یابد، اوضاع این کشور را بحرانی‌تر خواهد کرد. این موضوع در صورتی که عدم رابزینی‌ها و تضادهای درونی منجر به انحلال پارلمان نیز بشود، تصویر خاستری کنونی را بیش از پیش تیره کرده و می‌تواند بحران درونی و بیرونی جدیدی را وارد معادلات پیچیده پاکستان، آسیای جنوب شرقی و خاورمیانه کند.

اگر در ششم دی ۱۳۸۶ ترور نمی‌شد، امروز تولد ۵۹سالگی‌اش را جشن می‌گرفت. او در پایان یکی از سخنرانی‌های انتخاباتی خود توسط گروهی که تا به امروز هویتش مشخص نشده است در یک حمله تروریستی-انتحاری جان سپرد. این ترور به دلیل شناسایی نشدن آمرانش همچنان مورد بحث است. ارتشبد پرویز مشرف، دهمین رئیس‌جمهوری پاکستان، به دست داشتن در این ترور متهم شده است و هم‌اکنون پرونده‌ای در پاکستان درباره این موضوع در جریان است. اما هنوز مشخص نیست که آیا او حقیقتاً در این ماجرا دست داشته و آیا القاعده مسبب این ترور بوده است؟

دختر «ذوالفقار علی بوتو» و «بیگم نصرت بوتو»، نخستین زن مسلمان بود که در تاریخ اسلام به رهبری یک کشور اسلامی رسید. بی‌نظیر بوتو پیش از این حمله تروریستی بارها مورد حملات دیگر قرار گرفته بود و در انتها در یکی از این حملات جان خود را از دست داد. در آخرین سخنرانی خود، بوتو بارها به مبارزه با تروریسم تأکید کرده و لزوم پایداری پاکستان را در این مبارزه خوانده است. جان مور، عکاس ارشد گروه عکاسی گتی، تنها عکاس آمریکایی‌تباری است که در زمان ترور بوتو در محل حضور داشت. او به همراه همکار پاکستانی خود در اطراف جایگاه سخنرانی بوتو عکاسی می‌کرد. زمانی که تصمیم به ترک محل گرفت، تلاش کرد از میسان ازدحام جمعیت عبور کند. او در حال خروج بود که ابتدا صدای شلیک چند تیر را شنید و سپس پیکر در خون بوتو را دید. روایت جان مور از ترور بی‌نظیر بوتو دست‌اول است: بی‌نظیر بوتو همیشه برای شال سفیدی که به سرش می‌انداخت، معروف بود و من هم فکر کردم که نشان دادن روسری‌اش از پشت سر، در حالی که مردم در متن عکس هستند، یک سند از محبوبیت او خواهد بود. من در حال ترک آنجا بودم که آن اتفاق افتاد. سخنرانی تمام شده بود و من سعی داشتم از راه کوچکی که در کنار میله‌های پارک پیدا کرده بودم، خارج شوم.

بوتو در این سخنرانی بسیار احساساتی بود. همه صحبت‌هایش به زبان اردو بود و من هم اردو نمی‌دانم، پس از یکی از همکاران پاکستانی‌ام پرسیدم که در مورد چه صحبت می‌کند؟ او گفت که در مورد لزوم مقابله با تروریسم صحبت می‌کند و می‌گوید که ما باید با القاعده مبارزه کنیم. بوتو آنچنان احساساتی صحبت می‌کرد که من پرسیدم: آیا او همیشه در میکروفن فریاد می‌زند؟ و او جواب داد: نه، این مساله خیلی کم پیش می‌آید، او واقعا به سخنانش اعتقاد دارد. وقتی در پایان سخنرانی جایگاهش را ترک کرد

دختر «بی‌نظیر»: غم‌ها را خواهم زدود

مریم مرادخانی

«چیزهایی هست که هرگز نباید گفت... دشمنان تو از حضور تو ترسیدند... تو زیبا بودی... همیشه حضور داشتی... رفتی بعد از رفتن توت، ملتی نامید شدو مردمی که در قلب تک‌تک‌شان، عشق به تو می‌تپد.» این بیت‌های کوتاه و بلند، بخش‌هایی از آهنگی است که «بخت‌آور بوتو»، دختر بزرگ‌تر بی‌نظیر بوتو، رهبر در گذشته پاکستانی، سه‌سال پیش در یادبود مادرش سرورده است. این آهنگ رپ که عنوانش «غم‌ها را خواهم زدود» است، به همراه چندین عکس و کلیپ کوتاه از بی‌نظیر بوتو، به صورت یک ویدیوی پنج‌دقیقه‌ای، در تلویزیون ملی پاکستان و سپس در سایت یوتیوب پخش شد. «مادرم کشته شد. من حتی درک نمی‌کنم. آیا ارزش جان باختن را داشتم؟ من از میان درهای توری می‌گذرم.» «راحت و آسان نیست. خدایم! از تو خواهش می‌کنم، روح او را آرامش ببخش.» «در حالی که سرش گلوله خورد، او که تنها ۵۴ سال داشت، با سه کودکي که تنها شدند، ملتی که نامید شد، مردمی که در قلب تک‌تک‌شان، عشق به تو می‌تپد.»ین جوان در ادامه جمله «غم‌ها را خواهم زدود» را تکرار می‌کند؛ جمله‌ای که عنوان شعر نیز هست. حالا پس از گذشت سه سال از خلق این اثر که ابر از دلنگی و عشقی است از دختری داغ‌دیده به مادری مهربان، بخت‌آور بوتو، سوگند خورده است که پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه، راه مادر خود را ادامه دهد. بخت‌آور ۲۲ساله، دارای مدرک ادبیات از دانشگاه «دینبرو» در اسکاتلند است. حالا که امتحان‌های پایان ترم او به پایان رسیده، قصد دارد به سترزمین مصیبت‌دیده مادری خود بازگردد و رهبری اصلاحات اجتماعی را بر عهده گیرد. او در مصاحبه اخیر خود با روزنامه اسکاتلندی «دیلی رکورد»، انگیزه خود را از



منبع:گاردین

جهان



روایت دست اول عکاس آمریکایی از لحظه ترور «بی‌نظیر بوتو»

۱۸ متر تا انفجار

گلنزا فخاری

به سمت ماشین رفت، مردم هم با او به داخل خیابان ریختند و او را محاصره کردند و به پایکوبی مشغول شدند و می‌خواستند که بوتو را برای تبرک لمس کنند. صحنه خیلی احساساتی بود و به نظر من این یکی از دلایلی است که با وجود خطرات موجود، بوتو از بالای سقف ماشین بیرون آمد. او برای پاسخ به احساساتی که هوادارانش به او ابراز می‌کردند، بالای سقف ماشین ایستاد و برای مردم دست تکان داد. همه جا گردوغبار بود. ماشین خیلی آرام حرکت می‌کرد ولی مردم هیاهو می‌کردند. عکسی که در آن لحظه انداختم مطمئناً یکی از آخرین عکس‌هایی بود که قبل از



مرگش از او گرفته‌م. ماشین کمی به جلو حرکت کرد و من از گوشه چشمم او را که از سقف ماشین بیرون ایستاده بود و دست تکان می‌داد، دیدم. و بعد چندین گلوله شلیک شد و او از بالای سقف ماشین به داخل ماشین افتاد. در

بدون اینکه واقعا فکر کنم عکس می‌گرفتم. مردم خیلی زیادی آن‌روز برای اظهار احترام به او به خیابان آمده بودند. بعضی از آنها نزدیک به ماشین و برخی هم کمی دور‌تر بودند و به همین دلیل مجروح نشدند. بقیه عکاسانی که به دلیل فشار مردم عقب رانده شده بودند، کم‌کم به صحنه آمدند. یکی از آنها به من گفت مرا می‌دیدم که در بین اجساد مردم و بدن تکه‌تکه‌شده آنها بالا و پایین می‌پریدم و سعی می‌کردم که عکس بگیرم. برخی از صحنه‌های موجود آنقدر وحشتناک بودند که من قادر به عکس انداختن از آنها نبودم. پس از دقایقی، آمبولانس‌ها به صحنه آمدند. صدای اژپرشان گوش را آزار می‌داد. آنها سعی می‌کردند از بین جمعیت راهی برای ورود پیدا کنند. آنهایی که به شدت مجروح شده بودند به سرعت به داخل ماشین‌ها منتقل شدند قبل از اینکه برانکاردها از آمبولانس خارج بشود. آن روز، تنها برای ۱۸ ثانیه بین زمانی که من آخرین عکس را از بوتو در حال دست تکان دادن انداختم و انفجار بمب و ۱۰ دقیقه‌اتفاقات پس از آن، عکس‌ها به دلیل رفتن خورشید روشن و روشن‌تر شدند.

سرانجام من نگاهی به تلفن همراهم انداختم و متوجه شدم که حدود ۱۲–۱۰ تا تلفن داشتم. بیشتر آنها از همسر بود که می‌خواست بدانند من در چه وضعی هستم. من رانندهام را پیدا کردم. او هم به طور معجزه‌آسایی از انفجار جان سالم به در برده بود. وقتی وارد خیابان اصلی شدیم و سعی کردیم در ترافیک به سمت خانه برویم، من مشغول دیدن عکس‌های آن روز شدم و آرزو می‌کردم که ای کاش عکس‌های بهتری می‌گرفتم.

در هفته‌های پیش از ترور، بوتو چندین سخنرانی انتخاباتی داشت اما همه آنها به غیر از این یکی، خیلی کوچک و ناگهانی بودند تا حمله‌کنندگان نتوانند آمادگی حمله پیدا کنند.

این سخنرانی از قبل اعلام شده بود و ما از هفته‌ها قبل از مکان و زمان آن آگاه بودیم- و به همین دلیل موقعیت بسیار خطرناک بود. من شخصا سعی می‌کردم از مکان‌هایی که مردم مشغول کمک به افراد مجروح بودند، فاصله بگیرم چراکه فکر می‌کردم در آن مکان‌ها شاید عوامل ترور مستقر باشند و بمب را منفجر کنند. اما مشخص شد که آنها باهوش‌تر از این حرف‌ها بودند و خیلی خوب نقشه ریخته بودند. آنها هدف خودشان را می‌شناختند و می‌خواستند که او را بین ببرند؛ کاری که بالاخره موفق به انجام آن شدند.

منبع: «new york times» و «getty images»

۷

پنجشنبه ۱ تیر ۱۳۹۱

روزنه

نگاهی به زندگی «بی‌نظیر بوتو»

■ بی‌نظیر بوتو، در سال ۱۹۵۳ در کراچی متولد شد. او فرزند ارشد ذوالفقار علی بوتو، نخست‌وزیر وقت پاکستان بود.

سال ۱۹۷۶ میلادی (۵۵-۱۳۵۴)، دانشگاه آکسفورد: بوتو، پس از گذراندن یک دوره چهار ساله، موفق به کسب مدرک کارشناسی در زمینه‌های فلسفه، علوم سیاسی و اقتصاد می‌شود.

آوریل ۱۹۷۹ میلادی (فروردین ۱۳۵۸): اعدام پدر: آقای بوتو در زندان راولپندی، جایی که از سال ۱۹۷۸ و به جرم توطئه به قتل رساندن یکی از مخالفان سیاسی‌اش، محکومیت خود را گذرانده، به‌دار آویخته می‌شود.

مارس ۱۹۸۱ میلادی (اسفند ۱۳۵۹): بازداشت مجدد: در موج جدیدی از بازداشت فعالان سیاسی، خاتم بوتو و مادرش مجدداً بازداشت می‌شوند.

اگوست ۱۹۸۵ میلادی (شهریور ۱۳۶۴): حصر خانگی مجدد: هشت روز پس از بازگشت به پاکستان، خاتم بوتو، مجدداً در خانه حبس می‌شود.

نوامبر ۱۹۸۸ میلادی (۱۲۶۷): پیروزی حزب مردم: حزب بوتو برنده انتخابات ملی پاکستان، با بالاترین درصد آراء در پارلمان پاکستان شد.

دسامبر ۱۹۸۸ میلادی (آذر ۱۳۶۷): نخست‌وزیری: به‌عنوان اولین نخست‌وزیر کشوری مسلمان، بی‌نظیر بوتو سوگند یاد می‌کند.

نوامبر ۱۹۹۶ (آبان ۱۳۷۵): برکناری از نخست‌وزیری: رئیس‌جمهور، بوتو را به اتهام بی‌کفایتی، فساد و انحراف و بی‌توجهی به مبانی قانون اساسی برکنار می‌کند.

آوریل ۱۹۹۹ میلادی (فروردین ۱۳۷۸): حکم در تبعید: یک دادگاه در پاکستان، خاتم بوتو را به اتهام رشوه‌خواری در دوران وزارت، به سه پنج سال حبس و ممنوعیت از هر گونه فعالیت اجرایی محکوم می‌کند.

آوریل ۲۰۰۱ میلادی (فروردین ۱۳۸۰): تعلیق محکومیت: دیوان‌عالی پاکستان، احکام صادره مربوط به اتهامات بی‌نظیر بوتو و همسرش را باطل می‌کند.

اکتبر ۲۰۰۷ میلادی (مهر ۱۳۸۶): فرمان عفو: دولت ژنرال پرویز مشرف، طی اجرای فرمان عفو، به خاتم بوتو اجازه بازگشت به پاکستان و شرکت در انتخابات پارلمانی را صادر می‌کند.

بیست و هفتم دسامبر سال ۲۰۰۷ میلادی (ششم دی ۱۳۸۶): سو‌قصد: شاهدان عینی می‌گویند: خاتم بوتو که در یک راهپیمایی سیاسی شرکت داشته و پس از ایستادن در میان صف متحرک ماشین، به جمعیت دست تکان می‌داده است، از سوی مرد مسلحی در نزدیکی خودرو، از ناحیه سر و سینه مورد اصابت گلوله قرار گرفته می‌شود. وی پس از شلیک گلوله‌ها بمب همراه خود را نیز منفجر می‌کند.



با هزار تومان خیلی کارهای مهمی میشه کرد!

سال پیش از شما پرسیدیم که با هزار تومان چی می‌شه کرد و از شما دعوت کردیم که با مشارکت در طرح عضویت محک با پرداخت ماهانه حداقل هزار تومان به بزرگترین خانواده حامی کودکان مبتلا به سرطان پیوندید.
امسال می‌خواهیم بگوییم که با هزار تومان‌های شما در محک چه کار می‌کنیم؛ ما با تکیه بر کمک‌های شما از سال ۱۳۷۰ تاکنون موفق به حمایت همه جانبه بیش از ۱۷۰۰۰ کودک مبتلا به سرطان در سراسر ایران شد‌ایم و در سال ۸۶ تنها بیمارستان فوق تخصصی سرطان کودکان در خاورمیانه را به نواهد و بهرپرداری کرده‌ایم. فقط در این بیمارستان تا امروز بالغ بر ۳۵۰۰ کودک از سراسر ایران، رایگان درمان شده‌اند.

اگر شما هم مایه قنطار هزار تومان به محک کمک کنید، می‌تونین شمن پیوستن به بزرگترین خانواده حامیان کودکان مبتلا به سرطان در یکی از پر ارزش‌ترین حرکت‌های دنیا برای نجات جان هزاران کودک مشارکت کنید. برای پیوستن به خانواده بزرگ محک با شماره ۰۲۱-۳۳۵۴۰۴ تماس بگیرید.



برای بازدید از این مجموعه که حاصل عشق شماست، با شماره تلفن ۰۲۱-۳۳۵۰۱۴۱ تماس حاصل فرمایید.

از اینکه به پیام ما توجه کردید، سپاسگزاریم.